امنیت و ناامنی واقعیت و خیال

رضایی، علی اکبر

"امنیت‏"بنا بر توصیف‏"بری بوزان‏"،نظریه پرداز شهیر انگلیسی،مفهومی‏"توسعه نیافته‏"است.این در حالی‏ است که میزان امنیت در یک کشور جزء مهم‏ترین عوامل‏ تعیین کننده موفقیت اقتصادی،به ویژه جلب‏ سرمایه گذاری،است.به عبارتی ریسک سرمایه‏گذاری‏ ارتباط مستقیم با امنیت در یک کشور دارد و نحوه تعیین‏ هر چه دقیق‏تر آن همواره مورد توجه سرمایه گذاران‏ است.اما اگر امنیت مفهومی توسعه نیافته است چگونه‏ می‏توان از میزان امنیت با شاخص‏های عینی و دقیق یاد کرد؟امروزه حتی مکاتب مدعی داشتن معیارهای عینی‏ تعیین امنیت مانند واقع گرائی نیز با چالش‏های جدی مواجهند.نمونه قابل توجه‏ این امر جدال رایج میان واقع گرایان سنتی با واقع گرایان‏"تهاجمی‏"است.از نظر واقع گرایان سنتی امنیت یک کشور با برقراری موازنه قوا در محیط پیرامونی تامین‏ می‏شود.این بدان معناست که کشورها به‏ محض رسیدن به توازن با دیگران به‏ "احساس‏"امنیت دست می‏یابند.اما نظریه‏ پردازان دسته دوم معتقدند کشورها هیچگاه‏ در میزان تامین امنیت خود متوقف‏ نمی‏شوند و همواره به دنبال دستیابی به‏ بیشترین میزان امنیت هستند.در این صورت‏ هیچ کشوری دارای امنیت مطلق نیست و هیچگاه به احساس امنیت کامل دست‏ نخواهند یافت.

اما رویکرد دقیق‏تر را باید در مناظره میان‏ رئالیست‏ها و ایدآلیست‏ها در مورد مفهوم‏ امنیت جست‏وجو کرد.در حالی که‏ رئالیست‏ها امنیت را امری خارجی و عینی‏ و قابل ارزیابی می‏دانند،ایدآلیست‏ها امنیت‏ را همانند دیگر مفاهیم سیاسی امری ذهنی و مبتنی بر"ایده‏ها"بر می‏شمرند.هر چند این مشاجره میان‏ دو مکتب اصلی در علوم اجتماعی همچنان ادامه دارد، اما تلاش دسته‏ای از متفکران در یافتن نقطه اشتراک میان‏ این دو منجر به ارائه‏"راه حل میانی‏"گردیده است.در این‏ راه حل امنیت متاثر از تعامل دو دسته از عوامل مادی و ایده‏ای است.به عبارتی تقابل ایده و واقعیت تعیین کننده‏ میزان برخورداری یک کشور از امنیت است.

اگر این دو عامل بر یکدیگر تطابق داشته باشند تشخیص میزان امنیت چندان مشکل نخواهد بود،اما اگر رهبران و نخبگان یک کشور معتقد به داشتن امنیت‏ با ملاک‏های عینی باشند،ولی برداشت دیگران این امر را تایید نکند نمی‏توان از امنیت به معنای رایج آن سخن‏ گفت.حتی در صورت تداوم این وضعیت امکان تسری‏ برداشت تائید کننده ناامنی بر امنیت بیشتر است.بدیهی‏ است دولت‏ها در قبال دشمن و مورد تهدید قرار گرفتن‏ نمی‏توانند با انکار آن از امنیت لازم بهره‏مند شوند.

برای مشاهده کاربردی این مبحث در مورد جمهوری‏ اسلامی ابتدا لازم است تا برداشت دیگران از گفتمان‏های‏ موجود در ایران در مورد جنگ و صلح به عنوان محور امنیت بررسی و سپس چگونگی تقابل آن‏ها با واقعیت‏ موجود مورد ارزیابی قرار گیرد.

سه گفتمان جنگ و صلح در ایران تا کنون‏ و به شرح زیر توسط ناظران شناسائی و توصیف شده است:

در گفتمان اول دسته‏ای از نخبگان معتقدند که با توجه به شرایطی که ایران پس از انقلاب‏ در آن قرار گرفته جنگ همچنان‏"غیر قابل‏ اجتناب‏"است.حفظ و صدور ارزش‏های‏ انقلاب امری نیست که دیگران به ویژه غرب‏ تاب تحمل آن را داشته و با آن کنار بیایند.لذا برای حفظ انقلاب باید همواره آمادگی ورود به جنگی غیر قابل اجتناب و تحمیلی را داشت.از سوی دیگر این دسته معتقدند که‏ نباید به دلیل هراس از جنگ تسلیم خواست‏ دیگران شد.حتی باید این تهدید را به فرصت‏ تبدیل نمود و همانگونه که در طول دوره‏ هشت ساله جنگ تحمیلی از سوی عراق‏ نیروهای انقلابی به وحدت رسیده و اوج‏ اعمال ارزش‏های انقلابی را نشان داده‏اند، ورود ناخواسته ایران به جنگی دیگر می‏تواند انقلاب را از انحراف احتمالی نجات‏ بخشد.فراتر از این،با توجه به تجارب دوران‏

سه دیدگاه درباره موقعیت کنونی کشور در عرصه تحولات بین‏المللی

پس از جنگ این بار حتی می‏توان مسیر انقلاب را هموارتر از گذشته پیمود.اینان معتقدند که هرگونه تعلل‏ و برخورد مسالمت‏آمیز در نهایت منجر به تضعیف‏ تدریجی در مواجهه با چنین جنگ غیر قابل اجتنابی‏ خواهد شد.چرا که اساسا در مسیر جبری پیش روی‏ جمهوری اسلامی محلی برای توقف و تغییر جهت به‏ سمت مصالحه وجود ندارد تا به امید دست یافتن بدان‏ به تأمل درباره خواست دیگران پرداخت.

در دیدگاه دوم،به رغم میل باطنی،جنگ امری غیر قابل اتناب،اما"قابل تعویق‏"تلقی می‏شود.نزد این‏ دیدگاه نه تنها تهدید ورود به جنگ خفیف‏تر است،بلکه‏ باید تلاش نمود تا این جنگ جبری تا حد ممکن به تاخیر بیفتد.این بدان معناست که در صورت حمیل جنگ‏ ایران ناگزیر از دفاع است،اما دلیلی برای وقوع آن در آینده نزدیک به چشم نمی‏خورد.

در دیدگاه سوم خطر جنگ همچنان وجود دارد،اما نیروهای موثر بر صلح بر نیروهای موثر بر جنگ غلبه‏ دارند.جنگ ممکن است از یک سو بر اثر محاسبه اشتباه‏ آغاز گردد،اما تداوم آن امری یک جانبه و در دستان ایران‏ و با دیگران فرض نمی‏شود.معتقدان به این دیدگاه وقوع‏ جنگ را به هیچ وجه امری جبری و غیر قابل اجتناب‏ نمی‏دانند،بلکه معتقدند اگر شرایط سیاسی منقطه‏ای و بین المللی به درستی رصد شود راه رسیدن به صلح‏ هموارتر از جنگ است.در واقع در صحنه بین‏المللی‏ معاصر کشورها تمایل و انگیزه کمتری برای جنگ با ایران دارند.جایگاه منطقه‏ای ایران،وابستگی متقابل‏ کشورهای مصرف کننده و تولید کننده نفت در کنار فرهنگ ضد جنگ و غالب در میان افکار عمومی جهانی‏ و محدویت‏های قوانین بین المللی از جمله عوامل‏ تحدید کننده جنگ است.

اینان همچنین معتقدند که تداوم ارزش‏های انقلاب در گرو رسیدن به هدف‏های توسعه همه جانبه در کشور است.چرا که هدف اصلی انقلاب چیزی جز بهبود وضع‏ عمومی مردم و ارتقا جایگاه منطقه‏ای و بین المللی ایران‏ نبوده است.از طرفی اصول توسعه در این دیدگاه امری‏ انسانی و مشترک در همه دنیا و نه لزوما غربی دانسته می‏ شود.در عین حال با بهره‏گیری از عمق فرهنگ ایرانی و اسلامی می‏توان از توسعه‏ای بر بنیان ارزش‏های اسلامی‏ -ایرانی برخوردار شد.به بیان دیگر ذاتا تضادی میان‏ ارزش‏های ملی-مذهبی و توسعه کشور وجود ندارد.

همانگونه که ملاحظه می‏شود این سه دیدگاه در یک‏ نکته با هم مشترکند و آن احساس ناامنی است.این‏ احساس را به هیچ روی نمی‏توان نادیده گرفت و باید آن‏ را جزء مشاهدات‏"عینی‏"و قطعی دانست.اما برداشت‏ متفاوت از تبعات اقتصادی این دیدگاه‏ها با یکدیکر محل‏ اختلاف نظر است.

دیدگاه نخست،توسعه اقتصادی به شیوه رایج در کشور را سرمنشاء ناامنی می‏داند.

در دیدگاه دوم توسعه در ایران پس از انقلاب امری‏ هویتی و منحصر به فرد فرض می‏شود،از این رو حتی‏ توسعه صرف اقتصادی مبتنی بر توصیه‏های غربی‏ تهدیدی برای دیگران بویژه غرب در نظر گرفته می‏شود.

غرب نیز هویتی یکپارچه و با اراده واحد و متمرکز توصیف می‏گردد.بدیهی است که در این صورت غرب‏ با هرگونه توسعه در ایران مخالفت کند.در چنین شرائطی‏ ایران ناگزیر از به کار گرفتن تمام تلاش خود در رسیدن‏ به دانش بومی توسعه و نوسازی است.

در ایران امنیت مفهومی‏ است که گستره‏ای‏ از"یک ضد ارزش‏" در دیدگاه اول تا مهمترین‏"هدف‏" در سیاست خارجی‏ را در بر می‏گیرد

در دیدگاه سوم راهی جز گام برداشتن در جهت توسعه‏ اقتصادی برای نیل به امنیت وجود ندارد.

اگر بخواهیم این سه دیدگاه را خلاصه کنیم می‏توان‏ گفت که در ایران امنیت مفهومی است که گستره‏ای از "یک ضد ارزش‏"در دیدگاه اول تا مهمترین‏"هدف‏"در سیاست خارجی را در بر می‏گیرد.

یافتن پاسخ این پرسش که کدام یک از این سه دیدگاه‏ عملا در ایران غلبه دارد چندان آسان نیست.می‏توان‏ پاسخ را به سادگی در آمیزه و برآیندی از هر سه دیدگاه‏ جست و جو کرد،اما اگر کم و بیش با این تقسیم‏بندی‏ سه‏گانه موافق باشیم به نظر می‏رسد که در عمل‏ محدودیت‏های ساختاری در کشور به شدت در حال‏ تقویت دیدگاه سوم است.حتی می‏توان گفت دو دیدگاه‏ دیگر عملا هویت خود را در اقدام واکنشی نسبت به‏ دیدگاه سوم می‏یابند.شاخص‏های عملی و اقدامات‏ انجام گرفته و غیر قابل انکار ظرف حداقل یک دهه گذشته‏ مؤید حضور اراده‏ای ملی در کشور برای اعمال دیدگاه‏ سوم است.

اما صرف نظر از تقابل این دیدگاه‏ها،عامل اساسی‏ در تقویت‏"احساس‏"ناامنی در ایران برداشت دیگران از گفتمان اول و غلبه آن بر دیگر گفتمان‏هاست.این امر ناشی از عوامل گوناگون است.بخشی از آن به دلیل ابهام‏ در گفتار و رفتار ایران نسبت به جهان خارج و بخشی‏ دیگر ناشی از نیاز دیگران،به ویژه امریکا،در تهدید جلوه‏ داده ایران است.از این رو بی‏دلیل نیست که برای مثال‏ ایران بر خلاف انتظار بسیاری از ناظران و بر خلاف دیدگاه‏ اول خواستار عضویت در سامان تجارت جهانی‏ هست،اما این درخواست بر خلاف انتظار بسیاری با مخالفت جدی امریکا مواجه می‏شود.

هرچند این روند ممکن است در نهایت به تهدیدی‏ جدی علیه ایران بینجامد و امنیت کشور را در معرض‏ خطر قرار دهد،اما نمی‏توان به سادگی از یکجانبه بودن‏ مسیر تغییر این وضعیت یاد کرد.در این صورت بخشی‏ از راه حل در دست کسانی است که متأسفانه برای با ارزیابی میزان امنیت در ایران از شاخص‏های مناسبت‏ بهره نمی‏گیرند.هرچند ممکن است به راحتی ادعا کرد هر مکانی که امنیت لازم برای سرمایه‏گذاری نداشته‏ باشد تهدیدی برای امریکاست و هر تهدیدی برای‏ امریکا برای سرمایه‏گذاری نا امن است،اما باید به خاطر داشت که این گزاره‏ها لزوما از ماهیت‏"عینی‏"و واقعی‏ برخوردار نیستند.

اما برای به دست دادن تصویری واقعی‏تر از وضعیت‏ و یافتن راه حل همه جانبه باید به برخی اقدام‏های‏ نامتجانس کشورمان در رفتار با دیگران نیز توجه داشت. بر اساس آنچه که گفته شد از این پس نمی‏توان برداشت‏ دیگران را صرفا منطبق بر"اقدامات‏"خود ارزیابی کرد. امروزه آنچه هابرماس از آن به‏"فضای عمومی‏"تعبیر می‏کند یا به بیان ساده‏تر محیط شکل‏گیری رفتار و اقدام‏ اعضا یک اجتماع از مرزهای ملی فراتر رفته و گستره‏ای‏ بین المللی یافته است.به عبارتی هرگونه رفتاری از سوی‏ ما در تعیین جایگاهمان در این فضای عمومی موثر است.

هرچند این فضای عمومی بی‏تاثیر از انگیزه‏ها و منافع‏ غرب به ویژه امریکا نیست اما با مشاهده حوادث اخیر و مخالفت جهانی با اقدامات یکجانبه امریکا نباید مانند گذشته به این فضای عمومی بدبین باشیم.ممکن است‏ این فضای عمومی نیازهای ما را به طور کامل برطرف‏ نسازد،اما خروج از آن قطعا راه حل مناسبی نخواهد بود. تنها راه برای تامین منافع ایران حضور هنجاری،اما منتقدانه در این فضای عمومی است.